

شاید یکی از زیانکار ترین مردمان، کسی باشد که کارهای نیک، پسندیده و خوبی را انجام می‌دهد ولی با ریاکاری آن را از میان می‌برد و همه سود و سرمایه را به باد می‌دهد تا در جهان گمراهی و بطلان پراکنده سازد؛ زیرا ریاکار عمل خود را نمایشی قرار می‌دهد که پیامدی جز زیان نسدارد و با این بازی نمایشی، همه اعمال خود را حبط و باطل می‌کند و نتایج طاعات و اعمال نیک و صالح خود را از میان می‌برد.

خداوند ریاکاران را همدمان شیطان می‌شمارد؛ زیرا شیطان نیز سالیان عبادت و اعمال نیک و صالح خویش را در اثر استکبار و خودنمایی و خودبزرتری‌بینی به هیچ فروخت. ابلیس که از جنیان بود با اعمال و رفتارهای نیک و عبادت خدائندی راه بصیرت و کمالی را چنان طی کرد که در سیر معراجی خویش به مقام فرشتگان درآمد و با آنان به عبادت می‌پرداخت ولی در نهایت، تکبر و استکبار وی او را به نابودی کشاند و خود برترینی‌اش همه اعمال او را از میان برد و حکم بهبوط بر او داده شد تا از جرگه قدیسان و عالم پاک‌ها و بی‌ریایی‌ها رانده شود.

خداوند ریاکاران را نیز به سبب در پیش گرفتن روش نادرست همدمان وی می‌شمارد و با نکوشش این‌گونه رفتار و کردار هشدار می‌دهد که راه ابلیس را در پیش نگیرند تا خود را بدبخت نموده و گرفتار خشم و غضب الهی گردند و از کمال بندگی دور شوند و در نهایت دوزخ را به سبب از میان بردن اعمال و دست خالی بودن ترازوی اعمالشان به جان بخرند.

قرآن به مسئله ریا در آیات چندی پرداخته است که نویسنده‌ها با توجه به این آیات می‌کوشد تا آثار و پیامدهای ریاکاری را تشریح کند و به مومنان هشدار دهد. ***

ریه نابودکننده اعمال

ریا واژه‌ای برگرفته از واژه عربی روی است که به معنای آشکار کردن عمل در نزد دیگران است تا مردم آن را ببینند و گمان نیک و خیر برند.(المصباح ج ۱ و ص ۲۷) کسی که ریا می‌ورزد دچار نوعی خود کم‌بینی است و برای اینکه شخصیتی خویش را در جامعه بازسازی کند و در چشم دیگران محبوب شود به رفتاری اقدام می‌کند که وی را در نظر دیگران خوب و نیکوکار جلوه دهد.

قرآن در آیه ۱۱۰ سوره کهف به نقش باورها در تغییر نگرش و رفتار آدمی توجه می‌دهد و تبیین می‌کند که چگونه باور به معاد و آخرت حتی در حد گمان و امید به تحقق آن می تواند موجب آن شود که شخص به اعمال صالح بی‌ریا روی آورد و دست از شرک و تظاهر و ریا بردارد.

در برخی از لطایف آمده است که مردمی به نماز ایستاده بود و بسیار نماز می‌خواند و در همان حال کسی از عبادت وی به شگفت آمد و گفت: عجب نمازی می‌خواند.نمازگزار ریاکار نیز با آنکه در نماز بود برای افزایش تأثیرگذاری عمل خویش گفت:این در حالی است که من روزها بهر می هستم.

ریشه این مسئله را باید در گرایش عمومی مردم به پارسایان جست؛ زیرا عموماً مردم از اعمال بندگانی که خود را

در نوشتار پیش رو نویسنده با

بررسی مفهوم شیطان و نسبت آن با ابلیس، به بیان صفات شیطانی پرداخته و چگونگی شیطانی شدن انسان را بیان کرده است.

مفهوم شناسی شیطان

واژه شیطان از شطن یا شاط گرفته شده است.شطن در معانی مختلفی چون ریسمان بلند برای آب کشی از چاه زرق، گیاه ریشه بلند و تلخ، ریشهٔ دراز و پهن در پشته نشانه گذار، در پشت شتر از پا تا پاشنه پا، جنگ طولانی و سخت، آمال و آرزوهای طولانی و دست نیافتنی، اسب ناقرمان و چومش، مار، سگ ولگرد و در افتاده، خانه دور، چیز دور از ذهن، مسافت دور و دراز، دور از حق و حقیقت،تمرد از خدا و رانده شده به کار رفته است.

در همه اِیسن معانی نوعی دوری لحاظ شده است و از همین جا می‌توان گفت که اصل شِطْن به معنای دور و دراز است که با توجه به مصادیق گوناگون در چیزهای مختلف به حسب وضعیت آن چیزها نوعی اختلاف جزئی را یافته است.

همزمان با نزول قرآن، واژه شیطان در مفهوم و فرهنگ قرآنی به موجودی جنی، متعرد، ناقرمان، دور از رحمت الهی، مغرور متکبر، اغواگر، خبیث، دشمن انسان و مکار اطلاق شد که مصداق روشن آن همان ابلیس بود. این کاربرد در ابلیس موجب شد تاآندکساندک معنای عام در مصداق خاص به کار رود و به شکلی در برخی از کاربردها شیطان مترادف با ابلیس باشد در حالی که نسبت میان آن دو عام و خاص است، چرا که شیطان صفت عامی است که به هر چیزی اطلاق می‌شود که دارای صفاتی چون دوری و دراز و مانند آن شده باشد، در حالی که ابلیس اسم خاص یک فرد از افراد نوع جن است که با عبادت خویش به ساخت قدس الهی راه یافت ولی به خاطر تمرد و عصیان از فرمان الهی و ترک سجده به انسان و سپس سوگند دروغ و وسوسه‌گری نسبت به حضرت آدم(ع) از مقام خاص خود هبوط کرده و ملعون شده و از پیشگاه خداوند رانده شد.

صفات شیطانی و چگونگی و جرایب شیطنت

با نگاهی به آموزه‌های قرآنی می‌توان مواردی را به عنوان صفات شیطانی شناسایی کرد. کسی که این دسته از صفات را دارا شد

صرف‌پرستش و عبادت می‌کنند و یا کارهای نیک انجام می‌دهند و در هر کار خیری بیش می‌افتند خوششان می‌آید، به گونه‌ای که آنان را به عنوان الگو و سرمشق به دیگران معرفی می‌کنند. در کارهای خویش با آنها مشورت می‌کنند و به عنوان امین،مال و اموال خود را به آنها می‌سپارند و در امور اختلافی داوری‌شان را می‌پذیرند.

از نظر قرآن ریاکاران به سبب اینکه کارهای خود را به جای آنکه برای خدا انجام دهند برای نمایش انجام می‌دهند، از فواید و آثار واقعی آن بی‌بهره می‌مانند. خداوند در آیه ۲۶۴ و ۲۶۶ سوره بقره چنان که علامه طباطبایی می‌فرماید ریا را موجب حبط (از میان رفتن) طاعات و کارهای نیک بر می‌شمارد و می‌گوید که کسانی که اعمال نیک را به جای آنکه خالص برای خداوند انجام دهند برای نمایش به دیگران انجام می‌دهند با این کار خویش هم از اصل می‌افتند و هم از نتایج آن بی‌بهره در دنیا و آخرت می‌شوند.

خداوند با تأکید بر اینکه صاحبان خرد واندیشه می‌بایست در این مسئله تفکر و تدبیر کنند؛ زیرا مسئله حبط اعمال ریاکاران یکی از آیات خداوندی است که متفکران با تفکر واندیشه در آن به مطالب مهم و خوبی می‌رسند می‌کوشد نشان دهد که چگونه شخص ریاکار با انجام کارهای خوب و خیر، هم زحمت خود را بر باد می‌دهد و هم نتیجه و بهرهای را که می‌خواهد از آن بگیرد نمی‌تواند بگیرد؛ زیرا خداوند اعمال ریاکاران را بی تأثیر می‌گذارد و در نهایت آبروی آنان را می‌برد.

این افزون بر این است که اصولاً کاری که ریایی انجام می‌شود نمی‌تواند آنچنان‌که باید و شاید تأثیر گذار باشد؛ چون عمل، زمانی تأثیر گذار است که از دل برآید تا لاجرم بر دل نشیند. عملی که از روی ریاء و تظاهر انجام می‌گیرد، چون نمایشی است نمی‌تواند تأثیر خود را حتی در حوزه جذب و گرایش مردم به وی چنان که باید و شاید داشته باشد بلکه در بسیاری از اوقات تأثیر عکس به جای می‌گذارد.

در یکی از داستان‌هایی که در کتب پیشینیان آمده است تقد تلخ و طبز تندی درباره ریاکاری آمده است که بیان آن خالی از لطف نیست.سعدی در گلستان حکایت می‌کند (نهج‌البلاغه، حکمت۸۶)

بر این اساس اگر کسی بخواهد که محبت مردم را به سوی خود جلب وجذب کند و برای خود احترام و اعتباری به دست آورد می‌بایست ترک ریا کاری کند و کارهای خویش را مخلصانه برای خدا انجام دهد تا محبوب خدا شده و از قبل این محبوبیت در میان مردم نیز محبوب شود.

ریاکاران باید خود را آماده این مطلب کنند که از هدایت خاص خدائندی محروم خواهند شد و خداوند آنان را به سبب نوع

معارف
Maarefkayhan@Kayhan.ir

ریاکاری، نمایشی برای هیچ

سید محسن کمالی

الهی را مقصد و مقصود عمل خویش قرار می‌داد؛ چون مومن می‌داند که اگر خدا را در نظر داشته باشد خداوند هم اصل سرمایه سود مضاعف به وی باز می‌گرداند. بنابراین کسی که ریاکاری می‌کند باید در ایمان خود شک و تردید روا دارد؛ زیرا عملى را برای هیچ و پوچ انجام می‌دهد و خداوندی را که مدیریت و پروردگاری همه عالم را به عهده دارد، نادیده گرفته و از محبت او و در نتیجه از چشم مردمان نیز می‌افتد.

در حقیقت عامل و منشأ اصلی ریاکاری در بینش کفرآمیز ریاکاران است که با این‌گونه بینش ناردست از خود و خدا و قیامت، رفتار و نگرشی را در پیش می‌گیرند که هیچ سود و ثمره‌ای ندارد؛از دیگر عواملی که در ریاکاری انسان تأثیر مستقیمی دارد ابلیس است؛ زیرا ابلیس با وسوسه‌های خویش موجب روی آوری انسان به ریاکاری و تظاهر می‌شود. این مطلب را خداوند در آیه ۳۸ سوره نساء به‌عنوان عوامل تأثیرگذار در گرایش به ریاکاری اشخاص بیان می‌کند.

راه‌رهایی از ریا

بهترین راه راهایی از ریاکاری و دوری از این بیماری درونی آن است که شخص با

ریاکاران باید خود را آماده این‌ مطلب کنند که از هدایت خاص خدائندی محروم خواهند شد و خداوند آنان را به سبب نوع کفری که در پیش گرفته‌اند هرگز به راه راست هدایت نمی‌کند.

تجدیدنظر در بینش و نگرش خویش، خود را در مسیر کمالی توحید و صراط مستقیم قرار دهد و اعمال خود را تنها برای خداوند و تقرب به وی به‌جا آورد. بر این اساس خداوند در آیه سوره کهف به نقش باورها در تبیین نگرش و رفتار آدمی توجه می‌دهد و تغییر نگرش قرار گرفته و از نظر حکم اسلامی عمل حرامی را مرتکب شده‌اند. (بقره آیه ۲۶۴ و نیز نساء آیات ۲۶ و ۳۸ و انفال آیه ۴۷ و کهف آیه ۱۱۰ و ماعون آیه ۱ و ف۴)

ریشه ریاکاری

ریشه ریاکاری در کفر واقعی به خداست. در این‌باره امیرمؤمنان علی(ع) در نهج‌البلاغه از صفات مومن پرهیز از ریا برمی‌شمارد. خداوند در آیه ۲۶۴ سوره بقره و نیز ۳۸ و ۳۹ سوره نساء عامل اصلی ریاکاری مردم در اعمالی چون انفاق و صدقات و کارهای نیک و پسندیده را ایمان نداشتن به خداوند می‌داند؛ زیرا اگر کسی به خداوند ایمان داشته اعمال و کارهایش را همچون اهل ایمان و ابرار (سوره دهر) برای خداوند انجام می‌داد و تنها وجه

می‌خواهند تا تلاقی کرده و انتقام بگیرند از این رو شیطانی فکر و عمل می‌کنند.

کسی که چون ابلیس گرفتار خودپسندی و تکبر است و نسبت به دارایی‌وداشته‌های دیگران حسادت می‌ورزد، گرفتار فلسفه باطل ابلیسی است و از همان‌جا ابزارها و دام‌های ابلیس برای رسیدن به مقاصد شوم و بد خود بهره می‌برد. از این رو فکر ابلیس و دیگر شیابیلین انسانی و جنی همانند او است و شباهت بسیاری را می‌توان در نحوه فکر و عمل آنان شناسایی کرد. شیطان‌ها از انسانی همانند ابلیس از مکر و دروغ و فریب بهره می‌گیرند و در گوش دیگران سخنان زیبا و اهنگ‌های گوش‌نواز می‌خوانند تا دیگران را به گمراهی ببرند و به‌قول خودشان دلشان را از شکست آنان خنک کنند و تلاقی به خدا پناه برند تا از شر شیاطین جنی و انسی در امان ماند.

افراد شیطانی از جن و انس همواره دراندیشه اغواگری و گمراه کردن دیگران هستند و راه‌ها را بس کرده و به جای صراط مستقیم صراط ضلالت را نشان می‌دهند که انسان را از حق و حقیقت بسیار دور می‌کند و گاه امکان بازگشت را از وی سلب می‌کند. (اعراف، آیات ۱۱ تا ۱۷ و سوره اعراف و نیز آیات ۳۲ و ۳۹ سوره حجر بر می‌آید که عزم ابلیس در گمراه کردن مردم، به تلاقی ادعای گمراه شدن خویش از سوی خداست. به این معنا که در چرایی شیطنت ابلیس باید گفت که او به نام موهوم خود به قصد تلافی آمده است و همه توطئه‌ها و مکرها را می‌چیند تا انتقام بگیرد.

بسیاری از کسانی که مسیر شیطنت ابلیس را می‌روند به چنین افکار و اوهام گرفتار هستند و حسادت و تکبر، چشم آنان را کور کرده است. لذا به هر شکلی که این‌گونه اعمال هیچ سودی برای آنان در دنیا و آخرت نداشته و نتیجه آن در آخرت جز عذاب نیست.(مجمع‌البیان، ج ۳ و ۴، ص ۷۴) خداوند در آیات ۴ و ۶ سوره ماعون به صراحت ریاکاران را تهدید به عذاب می‌فرماید؛ فویل للمضیین الذین هم یبرون، وای بر نمازگزاران، همان کسانی که ریاکاری می‌کنند. خداوند ریا کاران را شبیه کسانی می‌شمارد که کاری نیک انجام می‌دهند ولی پس از آن با منت‌گذاری و اذیت و آزار همه آن را از میان می‌برند و باطل می‌سازند. به این معنا که کسی که اعمال نیک می‌کند و راهی برای خود نمی‌یابد. شخص ریاکار به سبب همین اعمال ظاهری و ریایی خویش که نوعی کفر و گمراهی نیز می‌باشد، همدم و هم‌راه شیطان می‌شود و ابلیس او را دوست خود می‌گیرد که بدترین دوستان همین ابلیس است، چنان که خداوند به این نکته تلخ نگراند در آیه ۳۸ سوره نساء اشاره می‌کند و می‌فرماید: (ریاکاران) کسانی هستند که اموال خود را از روی ریا و خودنمایی به مردم انفاق می‌کنند و ایمان به خدا و روز قیامت ندارند (چرا که شیطان، رفیق و همنشین آنهاست) و کسی که شیطان، همدم او باشد، بدهمنشین و رفیقی است.

نتیجه این‌گونه رفتارها و اعمالی، چیزی جز دور شدن از مسیر کمالی و از میان بردن سرمایه‌های فرصت‌های کمالی نیست که خداوند برای هر کسی در دنیا فراهم کرده است.از این‌رو ریاکار که در هنگامی که جهان دنیا را به سوی آخرت ترک می‌کند دست

خود را از حقیقت دور می‌کند و در راهی که او می‌پیماید گمراه می‌گردد. (مجمع‌البیان می‌نویسد به کسانی که اتفاق‌ها را براساس ریا انجام می‌دهند هشدار می‌دهد

صفحه ۷
سه‌شنبه ۲۹ شهریور ۱۴۰۱
۲۳ صفر ۱۴۴۴ – شماره ۲۳۱۷۴

چراغ راه

عقل ضامن سعادت دنیا و آخرت

قال الامامالحسن(ع): «راس العقل معاشرۃ الناس یجعیل و بالعقل تدرك الدارن جميعا، و من حرم من العقل حرمها جميعا».
امام حسن(ع) فرمود: راس عقل و خرد، معاشرت با مردم به نیکی است، به وسیله عقل و خرد، هر دو سرای دنیا و آخرت را می‌توان به دست آورد. اما کسی که از عقل و خرد محروم است، از خیر هر دو جهان محروم خواهد بود.^(۱)

۱- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۱

حکایت خوبان

تفاوت شیعه و محب

مردی خطاب به امام حسن(ع) گفت:ای پسر رسول خدا! من شیعه شما هستم، امام(ع) فرمود: ای بنده خدا! اگر در انتم واجبات و خودداری از محرمات(گناهان) پیرو ما هستی و تبعیت می‌کنی که راست می‌گویی و چنانچه این‌گونه نیستی، با این ادعای دروغ بر گناهان خود افزودی، زیرا شیعه و پیرو ما از مقام والا و بلندی برخوردار است و تو اهل آن نیستی، مگو که من شیعه تو هستم، بلکه بگو من از دوستان و هواداران و نیز از بدخواهان دشمنان شمایم. در این صورت تو در خیر و نیکی به سر می‌بری و در مسیر خیرخواهی قرار داری.^(۱)

۱- مجموعه ورام، ص ۱۱۳

پرسش و پاسخ

تفاوت سیره حسنی با سیره حسینی

پرسش:

چرا امام حسن(ع) شیوه صلح و مصالحه را انتخاب کرد و امام حسین(ع) شیوه جنگ و قتال را اتخاذ کرد؟ تفاوت شرایط و مقتضیات زمانی این دو امام معصوم(ع) در چه چیزهایی بود؟ پاسخ:

اختلاف شرایط و مقتضیات زمان

شکی نیست که شرایط و مقتضیات زمان امام حسن(ع) با زمان امام حسین(ع) کاملاً متفاوت و اتمه معصومین(ع) هر کدام متناسب با شرایط و مقتضیات خاص خودشان، واهرمدهای متفاوتی را اتخاذ می‌کردند. بنابراین هر کدام از امامان معصوم اگر در شرایط امام دیگر قرار می‌گرفتند همان راهبرد و شیوه رفتاری از حدود الهی تجاوز نکندید(بقره- ۱۹۰) و بدین معنا که واقعا اگر امام حسن(ع) به جای امام حسین(ع) بود کار امام حسین(ع) را می‌کرد، و اگر امام حسین(ع) هم به جای امام حسن(ع) بود، کار امام حسن(ع) را می‌کرد.

اسلام دین صلح یا جنگ؟

اگر سؤال شود که اسلام دین صلح است یا جنگ؟ در پاسخ باید گفت که در آموزه‌های وحیانی قرآن هم دستور جنگ رسیده و هم دستور صلح. راجع به جنگ با کفار و مشرکین می‌فرماید: «و قاتلوا فی‌سبیل‌الله الذین یقاتلونکم و لاتعدوا» در راه خدا با کفاری بجنگید که با شما سر جنگ دارندولی از حدود الهی تجاوز نکندید(بقره- ۱۹۰) و آیات دیگری در باب صلح می‌فرماید: «وان جنواالسلام فاجتنب لها» اگر تمایل به سلم و صلح در نشان دادند تو هم تمایل نشان بد (انفال- ۶۱) در جای دیگر می‌فرماید: «والصلح خیر» صلح بهتر است(نساء- ۱۲۸) بنابراین اسلام نه صلح را به معنی اِصل ثابت می‌پذیرد که در همه شرایط باید صلح و ترک خصامه حاکم باشد، نه در همه شرایط جنگ را می‌پذیرد و می‌گوید: همه جا باید جنگ و قتال دنبال شود.

اساساً صلح و جنگ در اسلام تابع شرایط و مقتضیات زمان است. مسلمانان چه در زمان پیامبر اکرم(ص) چه در زمان امام علی(ع) و امام حسن(ع) و امام حسین(ع) و سایر امه معصومین(ع) در همه جا باید به دنبال تحقق اهدافشان که همان ارزشهای الهی و اسلامی و حقوق مسلمانان است باشند، اما با نظر به شرایط و کارشناسی ببینند که در مجموع شرایط و مقتضیات زمان آیا با صلح و جنگ در اسلام حدین چنان است که صلح یا جنگ گامش درست نیست، هر کدام مربوط به شرایط خاص خودش می‌باشد.

تفاوت‌های شرایط زمانی امام حسن(ع) و امام حسین(ع)

۱- امام حسن(ع) در مسند خلافت بود و امام حسین(ع) در جابگاه متعرض امام حسن(ع) بعد از امام علی(ع) در مسند خلافت قرار می‌گیرد و معاویه هم روز به روز نیرومندتر می‌شود به علل خاص تاریخی و بعد از شهادت امام علی(ع) معاویه برای فتح عراق حرکت می‌کند و امام حسن(ع) هم که خلیفه مسلمین است،یک نیروی طائفی و یاغی علیه او قیام کرده وواضع خاصی پیدا می‌کند. کشش امام حسن(ع) در این شرایط یعنی کشته شدن خلیفه مسلمین و شکست مردم مرکز خلافت در حالی که امام حسین(ع) به عنوان یک جریان متعرض اگر در مقابل حکومت موجود کشته می‌شد، کشته شدنش افتخارآمیز بود که همین‌طور هم شد.

۲- احتمال شکست در صورت بروز یک جنگ تمام عیار

اگر امام حسن(ع) می‌جنگید یک جنگ چند ساله‌ای میان دو گروه عظیم مسلمین عراق و شام رخ می‌داد و چندین ده هزار نفر مردم از دو طرف تلف می‌شدند بدون آنکه یک نتیجه نهایی در کار باشد و بر معاویه پیروز می‌شدند و آن طور که شرایط تاریخی نشان می‌دهد، احتمال شکست امام حسن(ع) بیشتر از پیروزی بر معاویه بود!

عوامل دخیل در قیام امام حسین(ع) و مقایسه آن با شرایط امام حسن(ع)

امام حسن(ع) و امام حسین(ع) در سایر شرایط نیز خیلی با یکدیگر فرق داشتند که عمدتاً سه عامل اساسی در قیام امام حسین(ع) دخالت داشته است:
۱- حکومت مستحکم و قوت از امام حسین(ع) بیعت می‌خواست

از امام حسین(ع) تقاضای بیعت می‌کردند که پاسخ‌حضرت فقط نه و منفی بود. اما آیا از امام حسن(ع) تقاضای بیعت کردند؟ نه بلکه جزء مواد صلح بود که تقاضای بیعت باشد.

بنابراین یکی از عواملی که امام حسین(ع) را وادار به مقاومت شدید کرد در کار امام حسن(ع) نیست.

۲- قیام امام حسین(ع) براساس دعوت کوفه به عنوان یک شهر آماده بود

مردم کوفه هجده هزار نامه برای امام حسین(ع) می‌نویسند و اعلام آمادگی کامل می‌کنند، حال آنکه در کوفه امام حسن(ع) اوضاع درست بر عکس بود.

یعنی یک کوفه خسته و ناراحت و متفرق و پراکنده بود!

۳- عامل امر به معروف و نهی از منکر

امام حسین(ع) با قطع نظر از تقاضای بیعت و دعوت مردم کوفه رسالت خود را در انجام امر به معروف و نهی از منکر می‌دید، زیرا جور و عدوان حاکم جائر را هم در معرض بود و امام حسن(ع) وظیفه خود می‌دانست که با این جریان فاسق فاجر مبارزه علنی کند. بنابراین در واقع صلح امام حسن(ع) زمینه را برای قیام امام حسین(ع) فراهم کرد.

سلوک عارفانه

الگوی احسان و کرامت

غلامی که سرپرستی دام امام حسن(ع) را برعهده داشت عمدا موجب وارد آمدن ضدمهای بر گوسفند آن حضرت شد. امام به اعتراضی کرد که چرا چنین کردی؟ گفت: برای اینکه تو را ناراحت کنم! امام خندید و فرمود: تو من هم در عوض تو را شادمان می‌سازم. خیر و احشانش را بر او تمام کرد و او را در راه خدا آزاد کرد.^(۱)

۱- احقاقالحق، ج ۱۱، ص ۱۱۷

صفحه معارف روز‌های: شنبه ،یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۰۳۳۹۶۱۹۹۱ – ۰۲۵۲۰۲۳۲۱
Maarefkayhan@Kayhan.ir